

Research Article

Studying the verses of guidance and error with emphasis on Razavi teachings and their Quranic documentation

Hassan Naqadian¹, Ali Asadi^{2*}, Sadeq Shafii³

Abstract

A superficial look at the verses of guidance and error creates doubts and challenges in the area of human free will, so it seems necessary to examine the real meaning of these verses. Meanwhile, Razavi teachings, in turn, have been very effective in removing these doubts. This research - in line with these questions: Is the reference to guidance and error to God in some verses compatible with human free will? What Quranic documents did Imam Reza (AS) have and what is their analysis? - aims to address this issue by analyzing Imam Reza's (AS) interpretation of divine guidance and error and their Quranic documentation, using a citation-analytical method and a library approach. By carefully examining the statements of the Imam, one can arrive at principles for the correct understanding of this issue that are confirmed by Quranic and rational evidence. Emphasis on the incompatibility of God's justice and wisdom with forced guidance and misguidance and the reward and punishment for it, the rewarding nature of guidance and the punishing nature of misguidance in some verses, attention to the existential relationship of man with God, and the non-existence of the concept of misguidance in the case of God, are among the principles that, by analyzing them and presenting Quranic evidence, one can easily conclude that the interpretation of forced guidance from these verses is not correct.

Keywords: Guidance, Misguidance, Quranic Documents, Imam Reza (peace be upon him)

How to Cite: Naqadian H, Asadi A, Shafii S., Studying the verses of guidance and error with emphasis on Razavi teachings and their Quranic documentation, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(61): 101-118.

1. Instructor, Department of Education, Humanities, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran

2. Assistant Professor and Faculty Member, Islamic Propaganda Office Research Institute, Qom, Iran

3. Assistant Professor, Department of Education, Humanities, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran

بررسی آیات هدایت و ضلالت با تأکید بر آموزه های رضوی و مستند یابی قرآنی آن

حسن نقدیان^۱، علی اسدی^۲، صادق شفیعی^۳

چکیده

نگاه ظاهری به آیات هدایت و ضلالت، شبهه و چالش در حوزه اختیار آدمی ایجاد می کند لذا بررسی مراد واقعی این آیات لازم به نظر می رسد. در این میان آموزه های رضوی، به نوبه خود در زدودن این شبهات بسیار مؤثر بوده است. این پژوهش-در راستای این پرسشها که: آیا استناد هدایت و ضلالت به خداوند در برخی آیات، با اختیار انسان سازگار است؟ دیدگاه امام رضا(ع) چه مستندات قرآنی داشته و تحلیل آنها چیست؟-بر آن است که با تحلیل تفسیر امام رضا(ع) از هدایت و اضلال الهی و مستندات قرآنی آنها، به روش استنادی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای، به این موضوع بپردازد. با دقت در بیانات آن حضرت، می توان به اصولی در فهم درست این مسأله دست یافت که با شواهد قرآنی و عقلی تأیید می شود. تأکید بر ناسازگاری عدل و حکمت خدا با هدایت و گمراهی جبری و پاداش و عقاب بر آن، پاداشی بودن هدایت و کیفری بودن اضلال در برخی آیات، توجه به رابطه وجودی انسان با خداوند و عدمی بودن مفهوم اضلال در مورد خدا، از جمله اصولی هستند که با تحلیل آنها و ارائه شواهد قرآنی می توان به آسانی به این نتیجه رسید که: برداشت جبر از این آیات صحیح نمی باشد.

واژگان کلیدی: هدایت، ضلالت، مستندات قرآنی، امام رضا علیه السلام

۱. مربی گروه معارف، علوم انسانی، دانشگاه آیت اله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران
۲. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ایران
۳. استادیار گروه معارف، علوم انسانی، دانشگاه آیت اله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران

مقدمه و بیان مسئله

طرح مسأله

یکی از مباحثی که از دیر باز مطرح بوده، این است که آیا انسان در افعال خود مختار است و با اختیار و اراده خود عملی را انجام می دهد، یا اینکه در افعال خود مجبور و فاقد اراده است؟ در این میان دو دیدگاه کلی جبر گرایانه و اختیار مطرح بوده است. این مسأله در جامعه اسلامی از همان قرون اولیه نیز وجود داشته است. عواملی نظیر مسائل سیاسی (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۲) و وجود برخی شبهات در رابطه با توحید افعالی، خالقیت و علم ازلی خداوند، باعث گرایش عده ای به جبرگرایی شده است. برداشتی که اشاعره از توحید در خالقیت بر اساس آیاتی نظیر: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ: با اینکه خدا شما و عمل شما را آفریده» (صافات: ۹۶ ترجمه تفسیرالمیزان) و «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ: آیا آفریننده ای جز خدا هست» (فاطر: ۳)، دارند، این است که همه چیز از جمله اعمال انسان مخلوق خداوند بوده و در واقع منکر نظام سببیت حقیقی در طبیعت و انسان شده اند. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۶۸). چنانکه لازمه اعتقاد به علم ازلی خداوند به تمام پدیده ها از جمله اعمال انسان را، نفی اختیار از او دانسته اند. (همان، ص ۲۸۷) همچنین تکیه بر ظاهر آیاتی که هدایت و گمراهی انسانها را به خدا نسبت می دهد نظیر: آیات: ابراهیم/۴، فاطر/۸ و... نیز از دیگر زمینه های گرایش به جبرگرایی می باشد

معتزله نیز در واکنش به جبرگرایی افراطی به نظریه تفویض روی آورده اند. به این معنا که؛ خداوند زمام امور را در حوزه افعال به خود انسان واگذار کرده و او مستقل عمل می کند. آنچه که آنان را به این باور سوق داده مسائلی نظیر: لازمه صحیح بودن تکلیف، ثواب و عقاب، مدح و ذم و احتراز و دوری از نسبت پیدا کردن کفر و گناهان به خداوند در صورت عدم استقلال انسان در افعال، می باشد (همان، ص ۳۲۲).

در مقابل دو نظریه افراطی جبر و تفریطی تفویض، نظریه سومی از جانب مکتب اهل بیت علیهم السلام به نام «امرٌ بین الأمرین» مطرح شده است. این نظریه ضمن اینکه اصل اختیار را برای انسان پذیرفته، توانسته است آن را با توحید در خالقیت و علم ازلی خداوند جمع کند. «بنابر این دیدگاه، افعال اختیاری انسان، همان گونه که بر سیل حقیقت (و نه مجاز) به خود انسان به عنوان فاعلی مباشر منسوب است، به نحو حقیقی به خداوند هم انتساب دارد، منسوب به انسان است زیرا بر اساس قدرت و اراده او انجام می پذیرد، و منسوب به خداست چرا که هستی انسان و تمام آثار وجودی او، از جمله افعالش، معلول خداوند و وابسته به اوست» (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۳۵۹).

از آنجا که ظاهر آیات هدایت و اضلال الهی یکی از زمینه های پیدایش جبرگرایی به حساب آمده و نگاه ظاهری به این گونه آیات و عدم فهم مقصود واقعی آنها، ممکن است شبهه و چالش در حوزه اختیار

آدمی ایجاد کند. چنانکه فخررازی هر کدام از این آیات را دلیل بر مذهب خود یعنی جبریه قلمداد می کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۹۲ و ج ۱۱: ۲۵۰).

لذا بررسی دقیق مراد واقعی این آیات لازم به نظر می رسد. هرچند در برخی از تفاسیر و کتابهای کلامی ذیل این آیات توضیحاتی در رفع اینگونه شبهات ارائه شده و مقالاتی نگاشته شده است. بعنوان نمونه می توان به منابع زیر اشاره کرد: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۹۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۶- تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۰۸- الالهیات (سبحانی)، ج ۲، ص ۳۵۶- هدایت در قرآن (جوادی آملی)، ص ۳۶۳ که پژوهش حاضر در مواردی به مناسبت از آنها بهره جسته است، ولی در این میان اهل بیت علیهم السلام گاه در معرض پرسش از اینگونه آیات واقع شده، و آن بزرگواران به عنوان مفسران واقعی قرآن، در جهت رفع شبهه، مطالبی را ایراد می نمودند. در این میان آموزه های متقن و روشن گرانه رضوی، به نوبه خود در زدودن این شبهات از مخاطبان زمان خود و دیگر زمانها بسیار مفید و مؤثر بوده است.

و این پژوهش بر آن است که با تحلیل و تکیه بر آموزه ها و تفسیر امام رضا علیه السلام از هدایت و اضلال الهی و تحلیل مستندات قرآنی آنها، به روش تحلیلی- استنادی و شیوه کتابخانه ای به این موضوع پرداخته و به پاسخ سؤالات زیر دست یابد:

آیا استناد هدایت و ضلالت انسان ها به خداوند در برخی آیات، با اختیار انسان سازگار است؟
تفسیر امام رضا علیه السلام در این زمینه چیست؟ چه مستنداتی در قرآن داشته و تحلیل آنها چیست؟

مفهوم شناسی

هدایت و ضلالت: در کتابهای لغت از هدایت و ضلالت به عنوان دو مفهوم متضاد تعبیر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۳۹۰).

«هدایت» از ریشه «هدأ» به معنای سکوت، توقف از حرکت و سکونت، آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۹) و در اصطلاح به معنای راهنمایی و ارشاد و نشان دادن هدف می باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۴۷۳). در مواردی نیز به معنای پایداری در مسیر می باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰۴) در آیات و روایات به دو معنای ارائه طریق (نشان دادن راه) و ایصال به مطلوب (رساندن به مقصد) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۷: ۱۶۷) و همچنین به فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مقصد معنا شده است (همان، ج ۸: ۱۴۲) بنابراین هدایت عبارتست از دلالت و نشان دادن هدف، بوسیله نشان دادن راه، و این خود يك نحو رساندن به هدف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۶)

«ضلالت» از ماده «ضَلَّ» دارای معانی متعددی در لغت می باشد از جمله: گم شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۵۶)، عدول و انحراف از مقصود و هدف (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۷: ۳۸)، عدول از راه راست حتی اگر سهوی و کم باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق:

۵۰۹)، غیبویه (مخفی شدن) کافر نیز از آن جهت دچار ضلالت است که حجت بر او مخفی شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۳۹۳)، هلاکت و نابودی (همان).

این معانی در واقع به یک معنا بر می گردد و از لوازم آن می باشد که از نظر برخی عدم هدایت و فقدان آن (مصطفوی، ۱۳۶۸ج ۷: ۳۸)، و از نظر برخی دیگر همان عدول و انحراف می باشد که در قرآن مجید نیز گاهی بکار رفته است. مثل «فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس: ۳۲) در نتیجه «اضلال» به معنای منحرف کردن و گمراه نمودن می باشد «وَأَضَلُّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» (طه: ۷۹) (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۹۲)

مستندات قرآنی: مراد از مستندات قرآنی در این نوشتار، آیاتی هستند که به نوعی با آموزه های امام رضا علیه السلام درباره آیات هدایت و اضلال خداوند ارتباط داشته و در این راستا قابل تفسیر و استنادند. که این آیات را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. دسته اول آیاتی هستند که مستقیماً مورد استناد حضرت قرار گرفته اند. دسته دوم آیاتی می باشند که می توان با تجزیه و تحلیل دیدگاه های حضرت، از آنها به عنوان مستندات نام برد

آیات هدایت و اضلال الهی

در یک نگاه کلی می توان این گونه آیات را در دو گروه دسته بندی کرد:

الف) آیاتی که به طور مطلق هدایت و گمراه شدن انسانها را، فعل خداوند به حساب می آورد. مانند:

- «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: پس خدا هرکس را بخواهد گمراه و هرکس را بخواهد هدایت می کند و او توانا و حکیم است» (ابراهیم: ۴)

- «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند» (فاطر: ۸)

- «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ: و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد؛ اما بعضی از راهها بیراهه است! و اگر خدا بخواهد، همه شما را هدایت می کند» (نحل: ۹)

- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ: اگر خدا می خواست، هیچ يك مشرك نمی شدند؛ و ما تو را مسئول (اعمال) آنها قرار نداده ایم؛ و وظیفه نداری آنها را (به ایمان) مجبور سازی» (انعام: ۱۰۷).

ب) در آیاتی علاوه بر اسناد هدایت و اضلال به خدا، بر عدم توانایی و استقلال انسان در این زمینه تأکید شده است. به طوری اگر کسی را خدا گمراه کرد نه خود راهی به هدایت دارد و نه دیگران می توانند او را هدایت کنند. چنانکه هر کس را خدا هدایت کند گمراه کننده ای نخواهد داشت. نظیر:

«أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا: آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت» (نساء: ۸۸).

«وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا: و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت» (نساء: ۱۴۳)

«... وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ: و هر کس را خدا گمراه کند، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت» (رعد: ۳۳)

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ: و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟» (زمر: ۳۷)

دیدگاه امام رضاعلیه السلام و مستندات قرآنی و تحلیل آن

شبهات و برداشت‌های متفاوت از آیات هدایت و اضلال در زمان امام رضا علیه السلام نیز وجود داشت. به همین خاطر برخی افراد نظر آن حضرت را در این مسأله و تفسیر آیات مربوطه جویا می‌شدند. بر خلاف برداشت‌های افراطی جبریه و تفریطی معتزله از آیات هدایت و اضلال خداوند که با چالش‌های عقلی و کلامی مواجه است، تفسیر و تحلیل حضرت نه تنها با هیچ چالشی رو به رو نیست بلکه با شواهد قرآنی و عقلی تأیید می‌شود که با دقت در بیانات آن حضرت، می‌توان به اصولی در فهم درست مسأله هدایت و اضلال دست یافت.

ناسازگاری عدل و حکمت الهی با هدایت و ضلالت جبری

یکی از اصول و قواعدی که در سخنان امام رضا علیه السلام در مقام رد جبر و تفویض به چشم می‌خورد، تأکید بر صفات عدل و حکمت است. در یک روایت آمده که وقتی فضل بن سهل در حضور مأمون از حضرت پرسید که آیا انسانها مجبورند؟ حضرت عقاب و عذاب بر گناه اجباری (اضلال جبری) را با عادل بودن خداوند ناسازگار دانسته، چنانکه رها کردن انسان‌ها به حال خود را بر خلاف حکمت معرفی کردند؛

«رَوَى أَنَّ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بْنِ الْمَأْمُونِ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ الْخَلْقُ مُجْبُورُونَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدِلُ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ خَلْقُهُ ثُمَّ يَعَذِّبُهُمْ، قَالَ: فَمُطْلَقُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يَهْمَلَ عِبْدَهُ وَ يَكْلَهُ إِلَى نَفْسِهِ.» روایت شده که فضل بن سهل در حضور مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: ای ابا الحسن! آیا مردم مجبورند؟ فرمود: خداوند دادگتر از آن است که آفریدگانش را مجبور کند و سپس عذابشان دهد. پرسید: پس آزاد و رهايند؟ فرمود: خداوند حکيم تر از آن است که بنده اش را رها کند و او را به خود وا گذارد. (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۸۹)

همین پاسخ را به شخص دیگری فرمودند: «عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ... قُلْتُ فَأَجَبَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَغْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ...» «و شاء می گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور می سازد؟ حضرت فرمود: خداوند عادل تر و حکیم تر از آن است که آنان را بر گناه وادار کند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۶)

این بیان امام علیه السلام اشاره به حکم عقل بر منزه بودن خداوند از هر ظلمی دارد که در آیات متعددی بر آن تأکید شده است. در یک مورد آمده: «وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا: و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می شود، پس گناهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند» (کهف: ۴۹).

این آیه مبارکه به نوعی تأییدی است بر اصل مسلم ناسازگاری عذاب گناهکار مجبور، با عدل الهی که در فرمایش حضرت رضا علیه السلام بدان اشاره شد. به این بیان که در ادامه آیه تصریح شده: آنچه که ترس مجرمان را به هنگام مشاهده کتاب اعمال در روز قیامت برمی انگیزد، کردار خود آنهاست. و به دنبال آن آمده که پروردگار متعال بر هیچ کس ظلم نمی کند. و مفهوم آن این است که اگر عمل خود آنها نباشد و بر آن مجبور شده باشند و به حساب آنان گذاشته شود، ظلم قطعی بوده و با عدل منافات دارد. چنانکه گزاف و غیر حکیمانه است. مرحوم علامه طباطبایی وجه غیر حکیمانه بودن آن را چنین بیان می کند: «اگر خدای سبحان بندگان خود را مجبور به اطاعت یا معصیت کرده بود، بطوری که اولی قادر بر مخالفت، و دومی قادر بر اطاعت نبود، دیگر معنا نداشت که برای اطاعت کاران بهشت، و برای معصیت کاران دوزخ مقرر بدارد، و حال که مقرر داشته، باید در مورد اولی پاداشش بجزا، و در مورد دومی کیفرش ظلم باشد، و جزاف و ظلم نزد عقلاء قبیح، و مستلزم ترجیح بدون مرجح است، که آن نیز نزد عقلاء قبیح است، و کار قبیح، کار بدون دلیل و حجت است، و خدای تعالی صریحاً آن را از خود نفی کرده، و فرموده: «لَيْتَلَا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ: رسولان گسیل داشت، تا بعد از آن دیگر مردم حجتی علیه خدا نداشته باشند» (نساء: ۱۶۵). و نیز فرموده: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَيُخَيِّبَ مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ: تا در نتیجه هر کس هلاک می شود، دانسته هلاک شده باشد، و هر کس نجات می یابد دانسته نجات یافته باشد» (انفال: ۴۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۶)

آیه دیگری که بر اصل فوق دلالت دارد، این است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند؛ ولی این مردمانند که به خویشتن ستم می کنند» (یونس: ۴۴)

این آیه که به دنبال بحث از بسته بودن چشم و گوش منکران و تبهکاران به روی هدایت های قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، به این معناست که؛ خداوند مانع از بهره مند شدن آنها نشده، که در این صورت ظلم بوده و خداوند ظالم نیست. بلکه این اثر ظلم خود آنان است. امین الاسلام طبرسی این آیه را دلیل بر بطلان نظریه جبر گرایی گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۶۹)

سومین آیه ای که در این زمینه بدان استناد شده عبارت است از: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (و به آنان می گوئیم:) این در برابر چیزی است که دستهایتان از پیش برای شما فرستاده؛ و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی کند! (حج: ۱۰)

در این آیه و نظایر آن (آل عمران: ۱۸۲؛ انفال: ۵۱؛ فصلت: ۴۶)، گمراهی و عذاب به خود انسان و عمل او نسبت داده شده و می فرماید این عذابها را با دست خود از پیش فرستاده ای، و اگر خداوند او را مجبور به کفر و گناه کرده و سپس مجازات کند، نه تنها ظالم که ظالَم (صیغه مبالغه به معنای بسیار ظلم کننده) خواهد بود. این آیه نیز دلیل روشنی بر نفی دیدگاه جبر و اثبات اصل عدالت در مورد افعال خداوند می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۹۶ و ج، ۱۴: ۳۱).

بنابراین فرمایش حضرت رضاعلیه السلام در ردّ اضلال جبری با توجه به اصل عدالت خداوند، دارای مستندات قرآنی فراوانی است.

پاداشی بودن هدایت و کیفری بودن ضلالت

دومین اصلی که حضرت رضا علیه السلام در مسأله هدایت و اضلال الهی بیان می کنند این است که؛ هدایت الهی به سبب ایمان آوردن و اضلال به علت کفر ورزیدن و عصیان اشخاص می باشد. حضرت به این اصل در تفسیر آیاتی در این زمینه تصریح نموده اند. در یک مورد در پاسخ به سؤال حمدان نیشابوری از تفسیر آیه ۱۲۵ انعام، بدان اشاره کرده اند: «عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يُرِدُّ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ قَالَ عَ وَ مَنْ يُرِدُّ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا قَالَ مَنْ يُرِدُّ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَأْمِنَهُ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ وَ مَنْ يُرِدُّ أَنْ يُضِلَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ لِكُفْرِهِ بِهِ وَ عَصْيَانِهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا حَتَّى يَشْكُ فِي كُفْرِهِ وَ يَضْطَرِّبَ مِنْ اِغْتِقَادِ قَلْبِهِ حَتَّى يَصِيرَ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۴۶) «حمدان بن سلیمان گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم، معنی این آیه چیست؟ «فَمَنْ يُرِدُّ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ: هر کس را خدا بخواد هدایت کند او را به اسلام راضی و خشنود نموده، آماده قبول اسلام و هر کس را نخواهد از گمراهی نجات یابد سینه او را بسیار تنگ می کند» (انعام: ۱۲۵) «فرمود: هر کس را خدا بخواد، با ایمانی که در دنیا داشته است، به بهشت آخرت راهنمایی کند او را برای تسلیم بودن در برابر

خدا و اطمینان به خدا داشتن و آرامش و سکون از ثوابهایی که خدا وعده داده آماده و راضی می‌کند تا آرامش خاطر یابد، و هر کس را بخواهد، به خاطر کفر و عصیان در این دنیا، از بهشت آخرت محروم سازد او را (از اسلام و تسلیم در برابر امر خدا) دلتنگ و دلسرد می‌نماید تا در حال کفر، دچار شک شده و در اعتقاد قلبی، مضطرب گردد (و اسلام آن قدر بر او سخت باشد که) گویی (می‌خواهد) در آسمان بالا رود. خداوند این گونه رجس و پلیدی بر آنان که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.»

در روایت دیگری در مورد آیه «... وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ...» و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد» (بقره: ۱۷) حضرت ضمن بیان مراد از ترک نمودن خدا افرادی را در ظلمات که از سنخ ترکی که مخلوقات به آن متصف می‌شوند نیست، علت آن را کفر و ضلالتی می‌داند که از آن دست بردار نیستند. و در ادامه نیز علت مهر زدن خداوند بر دل کفار رادر آیه ۷ بقره، کیفر کفرشان دانستند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۱)*

این برداشت امام رضا علیه السلام از هدایت و اضلال در آیات یاد شده که از آن به هدایت پاداشی و اضلال کیفری تعبیر می‌شود، مصادیق زیادی در قرآن کریم دارد. به نمونه هایی از این آیات جهت روشن تر شدن این اصل، اشاره می‌شود.

از جمله این آیات می‌توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

آیات ناظر به پاداشی بود هدایت

«وَأُولَئِكَ عَلَى هَدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: آنها [متقیان] هستند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنان همان رستگارانند» (بقره: ۵). البته مقصود از هدایت در این آیه، هدایت مخصوص اهل تقواست و علت آن نیز تقوای آنان است، چون هدایت عام از آن همگان است و به اهل تقوا اختصاص ندارد.

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هَدًى: و خدا کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می‌افزاید» (مریم: ۶۷) یعنی کسانی که هدایت عام را پذیرفتند و خود را در مسیر حق قرار دادند، خدای منان، با عنایت خاص به آنان، هدایتشان را روزافزون می‌کند.

*. «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالتَّوَكُّلِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ وَ لَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَزْجَعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ مَنَعَهُمُ الْمُعَاوَنَةُ وَ اللَّطْفُ وَ خَلَّى بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ ... قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ قَالَ الْحَتْمُ هُوَ الطَّبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ غُفُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا...»

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ: و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد.» (محمد: ۱۷)

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.» (عنکبوت: ۶۹)

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى: آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم.» (کهف: ۱۳)

چنانکه ملاحظه شد برخی از هدایت‌های الهی پاداش تکوینی کسانی است که دعوت حق و هدایت تشریعی را پذیرفته‌اند، از آن پس عنایات خاصه الهی نصیب آنان می‌شود که راه حق را با روشن بینی خاص، تا سر حد امامت متقیان، با سهولت و سرعت ادامه دهند و کلام امام رضا(ع) در این اصل به این نوع از هدایت اشاره دارد

آیات ناظر به کفری بودن اضلال الهی

«يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ: و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آنها برمی‌گیرد)؛ خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد!» (ابراهیم: ۲۷)

«فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ: هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند!» (صف: ۵)

«كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٍ: این گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد.» (غافر: ۳۴) (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۶۶-۴۷۱ و سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۸۸-۳۹۴)

بنابراین کسانی که به سوء اختیار خود، راه ضلالت را بر می‌گزینند و به پیام عقل از درون و ندای وحی از بیرون اعتنا نمی‌کنند، خدای سبحان باز حجت را بر آنان تمام می‌کند و با دعوت مکرر آنان به توبه و استغفار، راه بازگشت به سوی خدا و گزینش حق را به روی آنان گشوده نگه می‌دارد؛ اگر باز تبهکاری را ادامه دهند و عهد خود را با خدا پشت سر اندازند؛ «فنبذوه وراء ظهورهم: و از نشانه‌های فراوان الهی که همواره بر آنها می‌گذرد، رخ بتابند؛» (آل عمران: ۱۸۷) «وَكَايْنِ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ: و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند، و از آن رویگردانند» (یوسف: ۱۰۵) در این صورت، که همه راه‌های هدایت و نجات را به روی خود بسته‌اند، خدای سبحان آنان را به خودشان وامی‌گذارد و هدایت خاص خویش را از آنان دریغ می‌دارد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: چنان نبود که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند؛

مگر آنکه اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند)؛ زیرا خداوند به هر چیزی داناست» (توبه: ۱۱۵)

نتیجه آنکه اصل مذکور در سخنان امام رضا علیه السلام مبنی بر پاداشی و کیفری بودن بسیاری از هدایت ها و اضلال های خداوند در قرآن، دارای پشتوانه و مصادیق فراوانی از آیات است.

رابطه وجودی انسان با خداوند

یکی دیگر از اصولی که از سخنان حضرت رضاعلیه السلام بدست می آید و در درک صحیح نظریه امر بین الامرین و به تبع آن در فهم مسأله هدایت و اضلال الهی، نقش بسزایی دارد، تأکید بر رابطه وجودی انسان با خالق متعال است. به این بیان که وجود انسان با تمام اوصاف و ویژگی ها، از خداوند بوده و در بقاء بر او تکیه دارد. لذا چون تمام مقدمات انجام فعل از؛ قدرت، اراده، اختیار، ابزار شناخت و... را دمداد از منبع فیض الهی دریافت می کند، پس هر فعلی که انجام می دهد- از طاعت و گناه- از آن جهت که با اراده و اختیاری که از جانب خداوند دارد، صورت می گیرد هم به خدا انتساب حقیقی دارد، و هم به خود انسان. البته انتساب فعل به انسان در طول انتساب به خدا می باشد. بنابراین نگاه، علاوه بر اینکه فهم بسیاری از آیات هدایت و اضلال آسان تر می شود، دیدگاه جبرگرایی اشاعره که اعمال انسان را تنها به خدا استناد می دهد، ((سبحانی، همان، ص ۲۶۸ و ۲۸۷)، و دیدگاه تفویضی معتزله که فقط به خود انسان نسبت می دهد، (همان، ص ۳۲۲) مردود می شود. حضرت این نوع نگرش را به عنوان اصل محکمی در ابطال جبر و تفویض به مخاطبین خود آموزش داده و فرموده اند:

« عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: ذَكَرْتُ عِنْدَهُ الْجَبْرَ وَالتَّفْوِیْضَ فَقَالَ أَلَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَضْلاً لَا يَحْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لَا يُخَاصِمُكُمْ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا كَسَرْتُمُوهُ قُلْنَا إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادُ فِي مُلْكِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَاداً وَ لَا مِنْهَا مَانِعاً وَ إِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ فَفَعَلُوا فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ ع مَنْ يَصْبِطُ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ خَصَمَ مِنْ خَالَفَهُ : سليمان بن جعفر حمیری گوید: در حضور امام رضا علیه السلام در باره جبر و تفویض صحبت شد، حضرت فرمودند: آیا می خواهید در این مورد، اصلی را به شما آموزش دهم که هیچ وقت دچار اختلاف نشوید و با هر کس بحث کردید پیروز شوید؟ گفتیم: اگر صلاح است بفرمائید. فرمودند: خداوند با مجبوری بندگان اطاعت نگیرد (همگی مختارند) و اگر انسانها نیز نافرمانی می کنند از این بابت نیست که بر خداوند غلبه پیدا کرده اند، و در عین حال او بندگان خود را به حال خویش رها نکرده است. او خود مالک همان چیزهایی است که به آنان عطا فرمود، و نیز نسبت به آنچه، آنان را در آن مورد توانا ساخته، قادر و تواناست، اگر مردم، تصمیم به اطاعت خدا گیرند، خداوند مانع شان نخواهد شد و اگر تصمیم به معصیت و نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از آنان

جلوگیری می‌کند ولی اگر از کار آنان جلوگیری نکرد و آنان مرتکب معصیت شدند، او آنها را به گناه و معصیت نینداخته است، سپس فرمود: هر کس حدود این گفتار را دریابد و مراعات کند، بر هر کس در این مورد با او مخالفت کند، پیروز است.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۴)

عبارت «هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ» بر این نکته دلالت دارد که قدرت انسان ها و توانا بودنشان بر انجام و ترک، تحت قدرت و ملکیت خداوند است و این همان مالکیت طولی است. چنانکه عبارت «فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ» بر اختیار و مباشرت آنان در انجام فعل دلالت دارد (خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶۷).

در یک روایت دیگر این واقعیت را با صراحت بیشتر مطرح کرده اند: «یا ابن آدم بمشیئتی کنت انت الذی تشاء لنفسک ما تشاء، و بقوتی ادیت الی فرائضی، و بنعمتی قویت علی معصیتی، جعلتک سمیعاً بصیراً قویاً، "ما أصابک من حسنة فمِنَ اللَّهِ وَ ما أصابک من سيئة فمِنَ نَفْسِكَ"؛ ای فرزند آدم! با خواست من است که تو گزینشگر شده و هر چه را بخواهی برای خود اختیار می‌کنی، و با نیروی من است که واجباتم را به جا می‌آوری، و با نعمت‌های من است که بر نافرمانی‌ام توانمند شده‌ای، من تو را شنوا و بینا و توانا ساختم، [پس این را بدان که] هر چه از نیکوئی به تو می‌رسد از خداست، و هر چه از بدی به تو رسید از خودت می‌باشد.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۳۸)

قرآن کریم در آیات متعددی بر این نگرش امام رضا علیه السلام مهر تأیید زده و اموری نظیر؛ هدایت، ضلالت (ابراهیم: ۴)، عزت، قدرت و فرمانروایی (آل عمران: ۲۶)، اراده، رزق (الذاریات: ۵۸)، سلامت (شعراء: ۷۹-۸۱)، حسنات و سیئات (نساء: ۷۸) و... رابه مشیت و تقدیر خداوند مستند می‌کند. در ادامه به شرح برخی از آیات ناظر به اصل مذکور در کلام امام رضا (ع) به کمک تفاسیر پرداخته می‌شود.

«وَلَا تَقُولَنَّ لِسَيِّئَةٍ إِنِّي فاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم مگر اینکه خدا بخواهد.» (کهف: ۲۳-۲۴)

مرحوم علانه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: قرآن کریم در تعلیم الهی خود تمامی آنچه که در عالم هستی است چه ذوات و چه آثار و افعال ذوات را مملوک خدا به تنهایی می‌داند، که می‌تواند در مملوک خود هر قسم تصرفی نموده و هر حکمی را انفاذ بدارد، و کسی نیست که حکم او را تعقیب کند، و غیر خدا هیچ کس هیچ چیز را مالک نیست، مگر آنچه را که خدا تملیکش کرده، و او را بر آن توانا نموده، تازه بعد از تملیک هم باز خود او مالک و قادر بر آن است (و مانند تملیک ما به یکدیگر نیست که وقتی چیزی به کسی تملیک کنیم دیگر خودمان مالک نیستیم) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۷۰).

همچنین آیاتی که فعل انسان را به خدا نسبت داده و استقلال را از او نفی می‌کند، تأیید دیگری بر اصل مذکور در کلام امام رضا علیه السلام می‌باشد. مانند:

« فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...: این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! » (انفال: ۱۷)

در حقیقت آیه فوق اشاره لطیفی است به مکتب «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» «نه اجبار است و نه واگذاری مطلق بلکه چیزی است در میان این دو» زیرا در عین اینکه نسبت کشتن دشمنان را به مسلمانان و نسبت پاشیدن خاک را به پیامبر می دهد در عین حال از آنها این نسبت را سلب می کند. بدون شك در چنین عبارتی تناقضی وجود ندارد بلکه هدف این است که این کار، هم کار شما بود، و هم کار خدا، کار شما بود چون به اراده شما انجام گرفت و کار خدا بود چون نیرو و مدد از ناحیه او بود، بنا بر این آنها که پنداشته اند آیه فوق دلیل بر مکتب جبر است پاسخشان در خود آیه نهفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۱۵)

عدمی بودن مفهوم اضلال در مورد اضلال الهی

اصل دیگری که می توان از فرمایشات حضرت رضاعلیه السلام استفاده نمود و با توجه به آن بسیاری از شبهات مربوط به اضلال الهی و تصور جبری بودن گناه را برطرف کرد، اصل عدمی بودن مفهوم اضلال در مورد خداوند متعال است. به این معنا که اگر در آیاتی سخن از تعلق اراده خداوند بر گمراه ساختن عده ای به میان آمده، به معنای سوق دادن به سمت گناه و اجبار بر آن نیست. بلکه اضلال کیفری، و به معنای عدم شمول هدایت خاصه و مانع ایجاد نکردن به هنگام ارتکاب گناه و به حال خویش واگذار کردن است. به این اصل در برخی روایات که در مباحث قبلی آورده شد، اشاره شده است. مانند:

«...وَإِنْ اتَّخَذُوا بِمَعْصِيَّتِهِ فِتْنًا أُنْ يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَعَلُوا وَإِنْ لَمْ يَحُلْ فَعَلُوا فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ...» و اگر تصمیم به معصیت و نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از آنان جلوگیری می کند ولی اگر از کار آنان جلوگیری نکرد و آنان مرتکب معصیت شدند، او آنها را به گناه و معصیت نینداخته است...» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۴)

« عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالتَّوَكُّلِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ وَلَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَزْجَعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ مَنَعَهُمُ الْمُعَاوَنَةَ وَاللُّطْفَ وَحَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ...: ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره این آیه سؤال کردم: «و تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» «آنها را در حالی که هیچ نمی بینند در ظلمات رها می کند» (بقره: ۱۷) حضرت فرمودند: بر عکس مخلوقات که می توان در باره آنها الفاظ «رها کردن» و «ترك نمودن» را بکار برد نمی توان با این الفاظ خداوند را وصف کرد. (و صحیح نیست که بگوئیم خداوند

فلان کس را رها کرد یا ترک نمود و .. بلکه (مطلب از این قرار است که) وقتی می‌داند که آنها از کفر و ضلالت دست برنمی‌دارند، لطف و کمک خویش را از آنها دریغ می‌دارد و آنها را به حال خودشان رها می‌کند که هر کاری بخواهند انجام دهند.» (همان: ۱۲۳)

این اصل را می‌توان به آیاتی از قرآن مستند نمود. چنانکه در یک مورد آمده :

«ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
: هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد؛ و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست؛ و او عزیز و حکیم است!» (فاطر: ۲)

استاد جوادی آملی مفهوم سلبی و عدمی را برای ضلالت از این آیه استفاده کرده و نوشته: «طبق این آیه، هدایت امر وجودی و گشودن در رحمت الهی است. در مقابل، اضلال امری عدمی و نگشودن در رحمت خداست که از این عدم گشایش به «امساک» یاد می‌شود. فتح و گشایش و امساک و نگشودن در رحمت هر دو به دست خدای عزیز است که هیچ موجودی بر او حکمرانی نمی‌کند. تعبیر دقیق «امساک» نشان‌دهنده آن است که کمبودهایی مانند: ضلالت، جهالت و سفاقت به معنای قطع فیض هدایت، تنها از کسانی است که با کفر و عدم ایمان، شایستگی دریافت آن را از دست می‌دهند، و به دست خود، خویش را در تیه ضلالت گرفتار می‌کنند. پس اضلال کیفری امر وجودی قابل اسناد حقیقی نیست تا اسناد آن به خدای سبحان مستلزم نقص باشد؛ بلکه همان سلب عنایت خاص و ترک ایصال به مطلوب است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۳؛ همو: ۴۶۹-۴۷۰)

در آیه دیگر درباره کفار لجباز و استهزاء کننده آمده است: «فَذَرُهُمْ يَخَوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ: وَاغْذَارُ كَفَّارٍ رَا تَا در حیوانیت فرو روند و به بازیچه‌های دنیا سرگرم شوند تا روز موعود خویش را ببینند.» (زخرف: ۸۳ و معارج: ۲۴) در این آیه خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد که بر هدایت آنان اصرار نرزد بلکه باید رها شوند و از هدایت‌های خاص محروم شوند.

بنابراین آنچه نقص به حساب آمده و با عدالت و حکمت نمی‌سازد، اضلالی است که معنای وجودی داشته باشد. نظیر اضلالی که در قرآن به شیطان، فرعون و سامری نسبت داده شده است. مانند «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا: او (شیطان) گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟» (یاسین: ۶۲) و «وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ: (فرعون خویشان (و قبیله‌اش) را گمراه کرد.» (طه: ۷۹) و «وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: و سامری آنان را گمراه نمود.» (طه: ۸۵)

زیرا اضلال (گمراه کردن) در موارد فوق، به شک و تردید و در فساد انداختن و راهنمایی غلط می‌باشد، که ظلم بوده و خداوند منزّه است از اینکه چنین کاری کند. بنابراین اضلال به این معنی به خداوند نسبت داده نمی‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۷)

فخر رازی برای عدم جواز انتساب اضلال به معنای گمراه کردن از دین (معنای وجودی) به خداوند، با تمسک به آیاتی از قرآن، ادله ای را ذکر می کند از جمله:

اضلال به این معنا، همان اضلالی است که در قرآن به ابلیس و فرعون نسبت داده شده است. مانند «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى» (طه: ۷۹)، «وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۵)، «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (الأنعام: ۱۱۶)، «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶) و گفته ابلیس: «وَأَضَلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ» (النساء: ۱۱۹) و بدیهی است که اجماعاً این نوع نسبت به خداوند جایز نیست. زیرا خداوند شیطان و پیروانش را بر گمراه کردن از دین مذمت نموده و مردم را به پناه بردن به خدا از شر او فراخوانده است. «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (مؤمنون: ۹۷) حال اگر خداوند خود مردم را از دین و حق روی گردان کند خود نیز (العیاذ بالله) مستحق مذمت می شود. همچنین محال است این نوع اضلال از خداوند صادر شود چون در آیات فراوانی انسان را به ایمان آوردن تکلیف نموده است بنابراین اگر در انسان ایجاد ضلالت کند، در واقع او را تکلیف به ضدین (ایمان و کفر) نموده است. که نوعی ظلم و سفاقت است که قرآن کریم با صراحت آن را از خداوند نفی کرده و فرموده است: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند. «(فصلت: ۴۶) و «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند.» (بقره: ۲۸۶)

دلیل دیگر اینکه اگر اضلال الهی به معنای ایجاد ضلالت باشد در این صورت فایده ای بر انزال کتابهای آسمانی و بعثت انبیاء مترتب نیست. چرا که تلاش انسان با وجود ضلالت از طرف خداوند برای رسیدن به هدایت به عنوان هدف بعثت، بی ثمر و لغو است.

این مفسر بزرگ اهل سنت پس از ذکر ادله مذکور و نظایر آن، بیان می کند که نمی توان اضلال الهی را بر معنای ظاهری آن (دعوت به باطل و ترغیب بر آن و خلق کفر و ضلالت) حمل کرد بلکه ناچار باید از آن معنا دست برداشت. سپس وجوهی را نقل می کند از جمله؛ معنای عدمی و رها کردن انسان به حال خود است. چنانکه گاهی گفته می شود فلانی فرزندش را گمراه کرد و منظور تأدیب نکردن او است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۶۶-۳۶۷).

نتیجه گیری

با استخراج و تحلیل اصولی که از بیانات امام رضا علیه السلام در رابطه با آیات هدایت و اضلال، وارد شده و با شواهد قرآنی تأیید می گردد، می توان به درک صحیحی از مسأله هدایت و اضلال الهی، دست یافت. این اصول عبارتند از:

(الف) اصل مسلم اوّل تکیه بر دو صفت عدل و حکمت خداوند است. حضرت با اشاره به این صفات، اجبار انسان بر گناه و سپس عقاب و عذاب بر آن را، غیر عادلانه و مصادق بارز ظلم معرفی کرده که بنابر حکم عقل و صراحت آیات قرآن ساحت خداوند منزّه از آن است.

(ب) دومی اصل این است که مراد از هدایت الهی در برخی آیات، هدایتی است که علت آن ایمان افراد بوده و از آن به هدایت پاداشی تعبیر می شود. چنان که منشاء اضلال الهی کفر ورزیدن می باشد و به اضلال کیفری مشهور است. به مصادیقی از این اصل در برخی آیات تصریح شده است.

(ج) تأکید بر رابطه وجودی انسان با خالق متعال، اصل دیگری است که امام رضاعلیه السلام برای فهم معنای حقیقی هدایت و اضلال الهی، به آن تصریح نموده اند. به این بیان که؛ وجود انسان با تمام اوصاف و ویژگی ها، از خداوند بوده و در بقاء بر او تکیه دارد. لذا چون تمام مقدمات انجام فعل از؛ قدرت، اراده، اختیار، ابزار شناخت و... را دمامد از منبع فیض الهی دریافت می کند، پس هر فعلی که انجام می دهد- از طاعت و گناه- از آن جهت که با اراده و اختیاری که از جانب خداوند دارد، صورت می گیرد هم به خدا انتساب حقیقی دارد و هم به خود انسان.

(د) عدمی بودن مفهوم اضلال الهی، از دیگر اصولی است که از کلام حضرت- در دفع برداشت جبری بودن اضلال از جانب خداوند، از آیات- استخراج می شود. بنابراین اصل اگر در آیاتی سخن از تعلق اراده خداوند بر گمراه ساختن عده ای به میان آمده، به معنای سوق دادن به سمت گناه نیست، بلکه مقصود از آن عدم شمول هدایت خاصه پروردگار متعال و مانع ایجاد نکردن به هنگام گناه است. چنان که آیات شریفه ای نظیر؛ «فَذَرُهُمْ يَخْوِضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ: آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند» زخرف/ ۸۳ به آن تصریح دارد.

نتیجه آنکه با توجه به اصل عدمی بودن مفهوم اضلال الهی و سایر اصول مستفاد از سخنان امام رضاعلیه السلام که از پشتوانه و تأیید قرآن کریم برخوردار است، جایی برای تصور و شبهه جبری بودن گناه نمانده و نظریه امرّین الامرین تقویت می گردد.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، بیروت، دار الکتب العلمیة،

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد، تهران، نشر جهان،

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید (للصدوق)، قم، جامعه مدرسین،

ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، تحقیق: جمال الدین میردامادی، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر،

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳ش، **توحید در قرآن**، قم، مرکز نشر اسرا،

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، **فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام**، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسرا،

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، **تفسیر روح البیان**، ۱۰ جلد، بیروت، دار الفکر،

خرازی، سید محسن، ۱۴۱۷ق، **بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية**، ۲ جلد، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامی،

دانشنامه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ش، جلد دوم، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

راغب أصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، دمشق، دار القلم - الدار الشامیة،

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، **الالهیات علی هدی الکتاب والسنه والعقل**، ۴ جلد، چاپ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه،

سعیدی مهر، محمد، ۱۳۷۷ش، **آموزش کلام اسلامی ۱ (خداشناسی)**، قم، انتشارات مؤسسه طه،

شیخ صدوق، ۱۳۷۲ش، **عیون أخبار الرضا (ع)**، ترجمه غفاری و مستفید، ۲ جلد، تهران، نشر صدوق،

شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، **معانی الأخبار**، قم، جامعه مدرسین،

شیرازی صدر الدین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، **شرح أصول الكافي (صدرا)**، ۴ جلد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ۲۰ جلد، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی،

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان**، ۱۰ جلد، تهران، انتشارات ناصر خسرو،

طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، مصحح: حسین اشکوری، ۶ جلد، تهران، مرتضوی،

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، ۳۲ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

فراهیدی، خلیل بن محمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، ۹ جلد، چاپ دوم، قم، نشر هجرت،

قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، **قاموس قرآن**، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه،

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ۱۴ جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد،

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، ۲۸ جلد، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه،

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، **ترجمه قرآن (مکارم)**، قم، دارالقرآن الکریم.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نقدیان حسن، اسدی علی، شفیعی صادق، بررسی آیات هدایت و ضلالت با تأکید بر آموزه های رضوی و مستند یابی قرآنی آن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱۱۸-۱۰۱.